نگاه

رضا دبیری‌نژاد
کارشناس فرهنگی

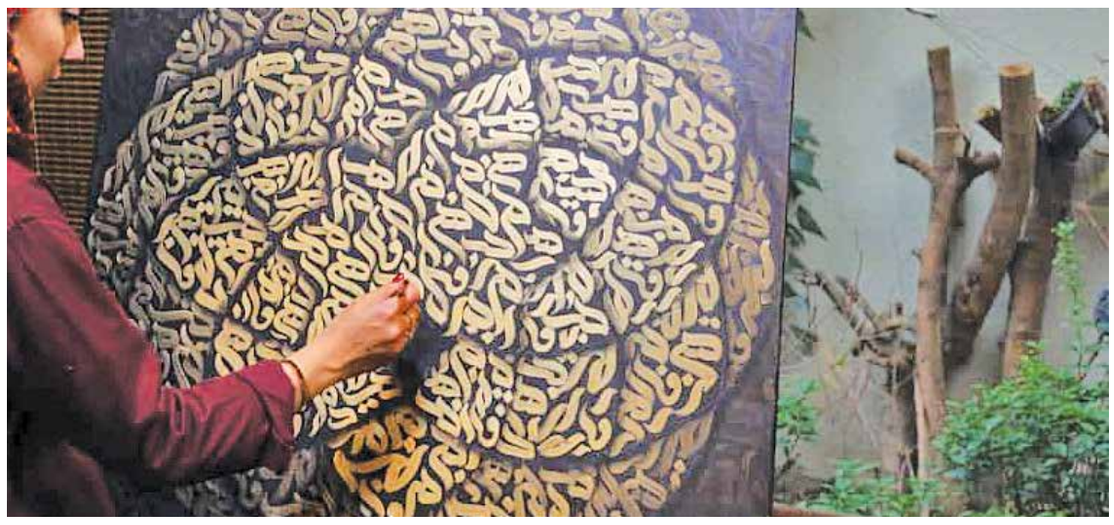

لزوم گسترش فعالیت‌های هنری از پایتخت به سرتاسر کشور

سیاست مرکزگرا با هنر کثرت گرا نمی‌خواند

هنر موضوعی فراگیر است که به طور فطری و خودخواسته در نهاد آدم‌ها رشد کرده و توسعه یافته است، از این رو بیش از آنکه هنر را امری نهادی یا سازمانی تلقی کنیم، به دلیل سرشت انسانی آن بیشتر وجه فردی دارد و هر جا امکان رشد فرهنگی به وجود آمده، هنر نیز رشد کرده و فراگیر شده است.

همین مقوله رشد هنر به یکی از شاخص‌های توسعه جوامع انسانی و شهرها تبدیل شده است و اینچنین است که در موفقیت مدیریت شهری باید به رشد فرهنگی و هنری نیز توجه کرد. با همین نگاه باید بپذیریم که بخشی از توسعه و توازن در مدیریت فرهنگی، موضوع امکان دسترسی عمومی به زیرساخت‌های فرهنگی و هنری است. برای دستیابی به این توازن است که شایسته به نظر می‌رسد سیاست مرکزگرایی در مدیریت هنری را باید تغییر داد. در گذشته به دلیل کمبود امکانات در حیطه آموزش، تولید و عرضه هنر تمام این منابع و امکانات در مرکز یا شهرهای خاص متمرکز بود و در نتیجه همه فعالان و هنرجویان سرازیر این مراکز می‌شدند. از این رو تهران و چند شهر به مرکز هنری تبدیل شدند که همچون یک نهاد قدرتمند عمل می‌کردند.

با گسترش نهادهای آموزشی امکان هنرجویی در کشور گسترش پیدا کرد و حتی با گسترش شیوه‌های آموزشی، دیگر محدودیت دسترسی به آموزش هنر کاسته و حتی در بسیاری از رشته‌ها زدوده شده است. البته این به معنای آن نیست که نیازی به تقویت و گسترش آموزش هنر و حتی ایجاد امکانات بیشتری در شهرهای دور از مرکز نیست، اما این گسترش آموزش هنر در سال‌های گذشته و حجم بالای هنرجویان و دانش‌آموختگانی که هر کدام به گوشه‌ای از پهنه ملی تعلق دارند و به نوعی هر کدام امکانی بالقوه برای شهرهای مختلف محسوب می‌شوند نیازهای جدیدی را در فرآیند هنر ایجاد کرده‌اند.

هویت‌های فرهنگی در نشانه‌های گذشته حفظ نمی‌شوند

حالا بیش از گذشته به ابزار تولید و عرضه در فرآیند هنر نیازمند هستیم و این یک نیاز ملی است که تمام پهنه کشور را شامل می‌شود. در وهله نخست این حجم بالای هنرآموختگان و فعالان عرصه هنری نیازمند فضایی برای فعالیت هستند که نمی‌توان همه آنها را در مرکز یا چند شهر جای داد. آنها نیازمند مخاطبان بیشتری هستند، بویژه آنکه با تغییر شرایط ارتباط تنوع سلیقه‌ها و نیازهای اقشار گوناگون محصولات متنوعی را به تناسب خود می‌طلبد.

همین تنوع و کثرت سلایق و نیازها شرایط دسترسی‌های بیشتری را مطالبه می‌کند که هر کدام باید در پهنه خود شرایط لازم برای بهره‌مندی را داشته باشند. بر همین اساس گسترش تولیدکنندگان هنری یا مشتاقان فعالیت هنری بازار بزرگ‌تری را مطالبه می‌کند. از سوی دیگر این هنرمندان بالقوه در شهرهای مختلف و یا متعلق به نقاط مختلف کشور باید به هنرمندانی بالفعل درآیند تا هویت بومی و محلی و حتی هویت معاصر منطقه خود را تقویت کنند. هویت‌های فرهنگی در نشانه‌های گذشته حفظ نمی‌شوند بلکه در تولید و زایش فرهنگی جدید خود استمرار می‌یابند و برای منطقه خود تشخص می‌سازند. این گونه است که تولید معاصر در حیطه بومی یا منطقه‌ای یک ضرورت برای حفظ بقای اجتماعی هر شهر است.

بر این اساس است که حجم تولید و عرضه آثار و فعالیت‌های هنری باید از مرکز به همه کشور کشانده شوند و یک نظام توازن و عدالت در بهره‌مندی از هنر در کل کشور ایجاد شود. برای رسیدن به این توازن و بهره‌مندی عمومی باید ابزار تولید و عرضه گسترش یابد. اگرچه زمینه‌های تولید بی‌مرز در این زمانه بیشتر شده است و هنرمندان در هر کجا یافته‌اند که چگونه ابزار تولید خود را فراهم کنند، اما نشان‌دار کردن اماکنی خاص در شهرها می‌تواند به تقویت نقش اجتماعی تولید هنری و اثربخشی آن بر شهرها کمک کند و این‌گونه نسبت بهتری را بین شهرها و هنرمندانشان برقرار سازد. مکانی برای تمرین تئاتر یا تمرین موسیقی یا جایی برای تماشای آثار هنری سبب خاطره‌سازی برای نسل‌ها و شهروندان می‌شود و در واقع هویت فرهنگی شهر را تقویت می‌سازد.

> شبکه‌سازی منطقه‌ای و فرصت‌سازی بیرون از مرکز دو سیاستی است که می‌تواند جایگزین مرکزگرایی در مدیریت هنری و فرهنگی شده و به توسعه فرهنگی در سطح ملی بینجامد

شهروندان باید امکان دسترسی به انواع هنرها را داشته باشند

اما یک سر دیگر فرآیند تولید هنری مخاطبین است. امروزه حق دسترسی به آثار هنری یک حق عمومی و یکی از الزامات زیست بهتر شناخته می‌شود. اینکه شهروندان هر شهر امکان دسترسی به انواع هنرها را داشته باشند تا بتوانند از آن لذت ببرند و از مواهب فرهنگی و اجتماعی آن بهره‌مند شوند. اینکه این دسترسی در شهر زیست آنها و در نسبت با هویت مکانی آنها باشد نه تنها یک فرصت بلکه یک ضرورت برای تقویت هویت اجتماعی است. این گونه است که بسترسازی برای دسترسی مکانمند به تجربه هنری در شهرها یکی از مسئولیت‌های مدیریت شهری است تا بتواند شهری بهتر و مناسب برای زیست را بسازد.

با توجه به همه موارد گفته شده فوق باید بپذیریم که معنای مدیریت هنری در این زمانه در جامعه ما تغییر است و تغییر حاصل دگرگونی اکوسیستم فعالیت هنری است. مدیریت هنری امروزه باید این دگرگونی فضاها را بشناسد و به توسعه فضاهای تولید و عرضه هنری بیندیشد. این گسترش فضاها البته دیگر تنها مسئولیت مدیریت هنری و فرهنگی نیست بلکه حوزه‌ای است که به سازمان‌ها و متولیان شهری و اجتماعی نیز گسترش یافته و باید به یک اقدام مشترک تبدیل شود. این ضرورت نگرش فراگیر به همه کشور باید از سوی برنامه‌ریزان فرهنگی و هنری پذیرفته شده و به عنوان برنامه راهبردی به اقدام‌های عملیاتی تبدیل شود و الگوسازی مناسب برای آنها انجام شود که شهر به شهر توسعه یابد. ایجاد پایگاه‌های تولیدی و عرضه عمومی هنر که می‌تواند به تناسب زمانه و براساس ظرفیت‌های هر شهر در قالب‌های مختلفی انجام و حتی بومی‌سازی شود می‌تواند به رونق اقتصاد هنری نیز بینجامد و هر شهر را در عرصه هنر قدرتمند سازد. قدرتمندسازی هنری امری تدریجی و با شناخت دقیق بومی است که می‌تواند پلکانی پیش برود و تجربه‌های موفق هر شهر به شهرهای دیگر نیز انتقال یابد و حتی مراکز موفق در شهرها می‌توانند پهنه‌های پیرامونی و شهرهای همجوار خود را نیز دربر گیرند و این آغاز شبکه‌سازی منطقه‌ای است. شبکه‌سازی منطقه‌ای و فرصت‌سازی بیرون از مرکز دو سیاستی است که می‌تواند جایگزین مرکزگرایی در مدیریت هنری و فرهنگی شده و به توسعه فرهنگی در سطح ملی بینجامد.

گفت‌وگو «ایران» با منصور اسکندری، هنرمند سرامیست

جای خالی ایده‌پردازی در هنر سرامیک سازی

گفت‌وگو

صبا موسوی
روزنامه‌نگار

منصور اسکندری‌آذری، بیش از سی سال در رشته سفال فعال است. وی تاکنون بیش از چهل نمایشگاه انفرادی در سراسر دنیا و ایران برگزار کرده، حدود یازده سال قبل برای اولین‌بار به عنوان سرامیست به ایران آمده و در این مدت کارگاه‌های هنری زیادی در حوزه سرامیک و پخت «رَکو» احیا و برپا کرده است و همچنین با دانشگاه‌های کشور همکاری دارد. او در این گفت‌وگو از وضعیت سفال و سرامیک در ایران می‌گوید.

چگونه به دنیای هنر بخصوص شاخه سرامیک وارد شدید؟

از کودکی به کارهای هنری علاقه داشتم، اما در دوره ما همه باید مهندس یا دکتر می‌شدند. در خانواده ما هم در مورد نقاشی و هنر بحثی نبود. دیپلم طبیعی گرفتم و بعد از مهاجرت به انگلستان در رشته مهندسی مکانیک تحصیل کردم. سال ۱۹۹۲ میلادی شرایط اقتصادی در انگلستان بسیار بد شده بود و من نیز یک شرکت کوچک ساختمانی داشتم. همه تقریباً ورشکسته بودند و من هم یکی از آنها، نه کاری بود و نه پولی. همان سال روزی در خیابان فردی را دیدم که در حال کار کردن سفال با چرخ است. آنقدر مجذوب او شده بودم که از من خواست با چرخ کار کنم. در همان اولین برخوردم با سفال و چرخ، فهمیدم این همان گمشده من است. با همسرم مطرح کردم، دو سه روز بعد از این ماجرا، یک آگهی ثبت‌نام دانشگاه در رشته سرامیک برایم آورد. رفتم مصاحبه. به خیال خودم می‌خواستم دو، سه ماهه کار را یاد بگیرم که ۶ سال در دانشگاه هنر ماندگار شدم و تا مقطع ارشد ادامه تحصیل دادم. بعد از آن مدرک تربیت مدرس را گرفتم تا بتوانم در دانشگاه تدریس کنم. برایم خیلی تصادفی بود اما انگار واقعی بودم.

از همان ابتدا نگاهتان به سرامیک، هنری بود؟

بله. از همان ابتدا تصمیم گرفتم کاسه، بشقاب و وسایل مصرفی درست نکنم. در طول این سی‌واندی سال که کار می‌کنم، تنها یک بار آثار کاربردی تولید کردم که آن هم کاملاً با نگاه هنری خلق شدند. هدفم این بود که به هر حجم تولیدی‌ام، به عنوان یک اثر هنری نگاه کنم. منظورم همان نگاه زیبایی‌شناسی است.

شما در حوزه «رَکو» فعال هستید. ریشه رکو از کجا می‌آید؟

من تمام شیوه‌های سرامیک را بلدم و انجام می‌دهم. رکو به عنوان یک تکنیک معروف شد، اما تکنیک نبود یک لقب بود. حدود ۶۰۰ سال قبل در ژاپن، زمانی که جنگ‌های سامورایی‌ها تمام شد، آنها به فلسفه بخصوص فلسفه «ذن» روی آوردند. در آیین «ذن» مراسمی به نام چای خوری است که تا آن زمان بیشتر ظروف مورد استفاده‌شان چینی بود. آن دوره کره هم مستعمره ژاپن بود و حتی کوزه‌گرهایشان را از آنجا می‌آوردند. هر حاکم منطقه‌ای برای خودش کوزه‌گری داشت. در آن زمان کوزه‌گری به نام «شوگان» با گِلی سخت و خشن که پر از ماسه و سنگ بود، کاسه چای خوری درست کرد. کاسه را در کوره با حرارت بالای ۱۲۰۰ درجه گرما داد و آن را همان‌طور داغ از کوره درآورد. در این حالت سطح لعاب ترک خورد و زمانی که این ظرف را برای مراسم چای خوری نزد حاکم بردند، کاسه را روی میز گذاشتند و به جای صدای معمول همیشگی مثلاً جینگ، صدای تِب داد. این صدا برای آنها با فلسفه «ذن» که می‌گفت همه چیز به خاک مربوط است و در هماهنگی و برابری و غیره است، هماهنگ بود. حاکم و شوگان از این موضوع خوش‌شان آمد. از آنجا بود که به این سازنده لقب رکو به معنای خوشحالی و محبت دادند.

پس شیوه رکو، شیوه‌ای فراگیر در دنیاست؟

بله، بسیاری از سرامیست‌ها از این شیوه استفاده می‌کنند اما در دنیا تنها شاید نزدیک به ۱۰ نفر باشند که شیوه رکو را با نگاه هنری اجرا می‌کنند که یکی از آنها من هستم. چهار عدد از آثار من در موزه آبگینه تهران قرار دارد و فکر می‌کنم تنها هنرمند زنده‌ای هستم که آثارش در موزه آبگینه است.

چه شد که به ایران آمدید و شروع به آموزش شیوه رکو و احیای آن گرفتید؟

ایران را واقعاً دوست دارم. حدود یازده سال قبل آمدم. ایران نسبت به زمانی که آن را ترک کردم خیلی تغییر کرده و بهتر شده است. از حدود هفت سال قبل بحث آموزش و برپایی کارگاه‌ها مطرح شد و مثل مارکوپولو به همه جا می‌رفتم و کارگاه برپا می‌کردم. آن زمان با خودم مواد کارم را از انگلیس می‌آوردم چون در ایران این لعاب‌ها نبودند. با بچه‌های مشهد صحبت کردیم، نمونه‌هایی را که داشتم به آنان دادم تا آنها را در لعاب مشهد تجزیه کنند. امروز این متریال در بازار ایران هم تولید می‌شود. با موضوع عجیبی هنگام برپایی کارگاه‌ها برخورد کردم؛ بچه‌هایی بودند که می‌آمدند سر کلاس و هنوز کار را یاد نگرفته و در آن استاد نشده بودند، می‌رفتند و کلاس آموزشی برپا می‌کردند. این امر واقعاً شگفت‌انگیز است.

مشکل آموزش و دانشگاه‌های هنری را در چه می‌بینید؟

مشکلی که در دانشگاه‌های هنری ایران وجود دارد این است که تمرکز بیشتر آنها بر درس‌های تئوری است، در حالی که بخش عملی برای رشته‌های هنر حیاتی است و باید جدی گرفته شود، نه اینکه کارگاه‌ها سَرسَری برگزار شوند. بیشتر بچه‌ها طراحی بلد نیستند و مواد را به درستی نمی‌شناسند و فقط می‌خواهند یک کاری انجام دهند. در دانشگاه هم برای دوره لیسانس، رشته سرامیک مجزا نداریم. فقط در رشته صنایع دستی یکی، دو واحد درسی به این شاخه اختصاص داده شده در حالی که سرامیک و سفال رشته‌ای گسترده و پرتنوع است. به اساتید پیشنهاد دادم که بیایید یک رشته مجزا در دانشگاه تأسیس کنید که تا به امروز خبری از آن نیست. این‌گونه، بچه‌های باسواد و هنرمندی از این رشته، از دانشگاه بیرون نمی‌آیند.

و در سرامیک چطور؟

این موضوع را در سرامیک به وضوح می‌توان دید. به قولی همه کسانی که کارخانه سرامیک دارند، بازاری‌اند، هنر سرامیک جایش خالی است. فقط در تهران حدود ۵۰۰ کارخانه و کارگاه سرامیک است. دو نفر با همدیگر نشسته‌اند، قالب می‌گیرند یا قالبش را از کسی می‌خرند؛ به طور مثال گِلش را از حسین طباطبایی، قالبش را از جعفری و لعابش را از رسولی می‌خرند. اینها را سر هم می‌کنند و پختشان هم یکی است، بعد می‌گویند من سرامیست هستم. باورنکردنی است. همه کپی‌کاری می‌کنند و اصلاً فرقی ندارد یک اثر سرامیک را از چه کارگاهی یا چه کسی می‌خرید.

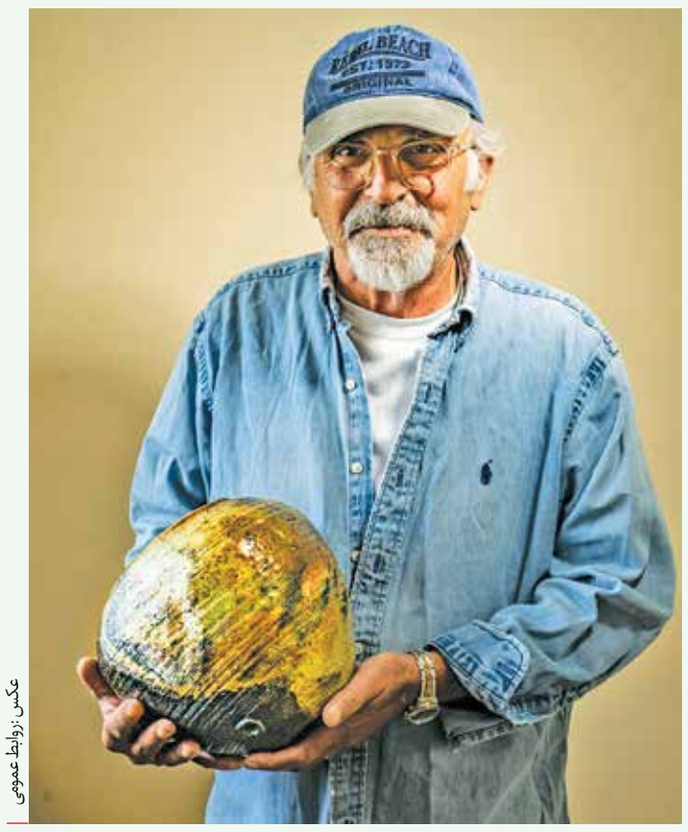

عکس: روابط عمومی

یعنی کارهای حوزه سرامیک بازاری است و خلاقیت در آن وجود ندارد؟

تمام سعی من این بوده که بگویم راه‌های دیگری هم در سرامیک‌سازی وجود دارد. همه ما نیاز داریم کارهایی برای فروش فوری درست کنیم، ولی همه چیز این نیست. الان اگر بخواهیم در بی‌ینال‌های بین‌المللی شرکت کنیم، آثارمان قابل رقابت نیست. لعاب‌های سرامیک در ایران حرارت‌پایین است، آن را می‌خرند و با آب قاطی می‌کنند و می‌زنند روی کار و تمام. تمام تلاشم در این سال‌ها این بود تا تحولی ایجاد کنم که موفق هم شدم.

علتش چیست؟

باز هم می‌گویم جای خالی استادان حس می‌شود و بعد کپی‌کاری از روی دست یکدیگر است. اگر به تاریخ ایران هم بازگردیم، از زمان چرخ سفال که قدمت ۸ هزار ساله دارد و سیلک کاشان تا امروز، ما از تاریخ غنی در حوزه سفال و سرامیک برخورداریم. بهترین سرامیک‌ها را در نیشابور داریم، اما امروز تعداد اندکی هستند که کار سنتی و درست انجام می‌دهند. باید دنیای جدید را هم دید و متوجه بود که هنرمندان امروز در دنیا با گِل چه کارهای بی‌نظیری تولید می‌کنند. جای خالی ایده‌پردازی و نوآوری به خوبی میان هنرمندان سرامیک‌کار دیده می‌شود. امروز به هر رشته هنری که نگاه می‌کنیم، تجارت و پول حرف اول را می‌زند. انگار هنرمندی، یک مد و ادا شده است. نگاه می‌کنند بازار چه می‌خواهد، همان را تولید می‌کنند، اثر خلق نمی‌کنند.

و حرف آخر؟

واقعاً ایران را دوست دارم. دلم می‌خواهد تا زمانی که زنده‌ام هر کاری که از دستم برمی‌آید برای بچه‌های ایران در این رشته انجام دهم. همچنین با همکاری دانشگاه سوره در حال آماده‌سازی کتابی در حوزه آموزش قدم به قدم سرامیک هستیم که حدود ۱۴ تکنیک سرامیک در آن به رشته تحریر درخواهد آمد. امیدوارم بزودی این کتاب توسط سوره منتشر شود.

فرهنگ

انجمن منتقدان آثار جشنواره فیلم فجر ۴۳ را داوری می‌کند

داوران انجمن منتقدان و نویسندگان آثار سینمایی ایران فیلم‌های سینمایی حاضر در سی و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر را داوری می‌کنند. هیأت داوری ۷ نفره انجمن منتقدان و نویسندگان آثار سینمایی ایران آثار بخش مسابقه سینمایی این دوره از جشنواره فیلم فجر را داوری می‌کنند. هیأت داوران انجمن منتقدان در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر متشکل از محسن بیگ‌آقا، ریحانه عابدنیا، بهمن عبدالهی، امین مبینی، صوفیا نصرالهی، سعید هاشم‌زاده و عباس یاری است. داوری انجمن منتقدان و نویسندگان آثار سینمایی ایران در جشنواره فیلم فجر به طور کاملاً مستقل انجام خواهد گرفت. /ایران

ارکستر موسیقی ملی به یاد فریدون شهبازیان نواخت

ارکستر موسیقی ملی ایران شامگاه جمعه به رهبری همایون رحیمیان و به یاد آهنگساز فقید علی جعفریان با اجرای قطعاتی از این آهنگساز در تالار وحدت روی صحنه رفت. در اولین شب از کنسرت «شعله دارم بر زبان»، ارکستر موسیقی ملی ایران علاوه بر رپرتوار از پیش تعیین شده، قطعه «پرواز» به آهنگسازی همایون رحیمیان را در یادبود فریدون شهبازیان اجرا کرد. همچنین قرار است آیین نکوداشت مرحوم فریدون شهبازیان سه‌شنبه دوم بهمن‌ماه در فرهنگسرای نیاوران تهران برگزار شود.

این مراسم با مشارکت چند مجموعه فرهنگی هنری برگزار خواهد شد. برنامه‌های مختلفی تدارک دیده شده که اجرای موسیقی و سخنرانی تعدادی از هنرمندان و همراهان نزدیک مرحوم شهبازیان بخش‌هایی از آن را تشکیل می‌دهد. /ایران

دعوت به پرفورمنسی برای خوردن «سوپ سیمرغ»

سعید معیری‌زاده هنرمند پرفورمنس جدیدی را با عنوان به صرف سوپ مرغ در خانه هنرمندان برگزار می‌کند.

معیری‌زاده ـ هنرمند نقاش و خطاط ـ در نمایشگاه‌های گروهی در ایران، آلبانی، رومانی، فرانسه، قطر، سوئیس و ایتالیا حضور داشته است. او همچنین نمایشگاه‌های انفرادی «هفت پیکر و کاپیتان ظریف»، «من یک سیب صورتی هستم»، «متافیزیکولوژی» و «سی رنگ و هفت مرغ» را برگزار کرده است. در توضیح این پرفورمنس آمده است: «در این رویداد، تنها نامزد مثالی رئیس جمهوری مادام‌العمر ایالات متحده امریکا، پرفورمنسی را با ترکیبی از نمایش زنده (عکاسی، نقاشی و مستند) اجرا می‌کند.

این پرفورمنس ساعت ۱۷:۳۰ دوشنبه اول بهمن از در اصلی سفارت سابق امریکا در تهران آغاز می‌شود و ساعت ۲۰ در خانه هنرمندان ایران، به صرف «سوپ سیمرغ» پایان می‌یابد. /ایسنا

جهان

استیون کینگ خواستار لغو اسکار ۲۰۲۵ شد

استیون کینگ اعلام کرد امسال با توجه به آتش‌سوزی در لس‌آنجلس در رأی‌گیری اسکار شرکت نخواهد کرد. او همچنین گفت در حالی که ویرانی‌های وسیعی لس‌آنجلس را فراگرفته باید مراسم اسکار لغو شود.

مراسم اسکار امسال برای یکشنبه، ۲ مارس (صبح دوشنبه ۱۳ اسفند به وقت ایران)، در دالبی تئاتر هالیوود برگزار می‌شود.

کینگ در پست خود نوشت: به اسکار امسال رأی نمی‌دهم. آنها باید لغوش کنند. با آتش‌سوزی لس‌آنجلس، هیچ حالی وجود ندارد.

آتش‌سوزی‌های لس‌آنجلس تاکنون موجب شده تا آکادمی اسکار مدت زمان رأی‌گیری را تمدید کند و اعلام نامزدها را تا پنجشنبه ۲۲ ژانویه به تعویق اندازد. در حالی که ابتدا قرار بود فهرست نامزدها ۱۷ ژانویه منتشر شود. آکادمی اسکار همچنین ناهار سالانه نامزدهای اسکار را که برای دوشنبه ۱۰ فوریه برنامه‌ریزی شده بود، لغو کرد و ۲۵۰ هزار دلار هزینه آن را به آسیب‌دیدگان آتش‌سوزی اهدا کرد. /مهر

مینی‌سریالی که با مرگ «دیوید لینچ» کنسل شد!

مدیرعامل نتفلیکس ادعا کرده که دیوید لینچ فقید در حال کار روی یک سریال کوتاه برای نتفلیکس بود که می‌توانست آخرین پروژه او باشد.

با درگذشت دیوید لینچ کارگردان برجسته امریکایی، موجی از ادای احترام درباره وی و آثارش در شبکه‌های اجتماعی جاری است. اکنون تد ساراندوس مدیرعامل نتفلیکس، می‌گوید دیوید لینچ در حال ساخت یک سریال محدود جدید برای نتفلیکس بود که درگذشت.

سارانوس روز جمعه در اینستاگرام یادداشتی برای ادای احترام به لینچ به اشتراک گذاشت و در حین آن توضیح داده که این فیلمساز پیشنهاد ساخت یک سریال کوتاه را به نتفلیکس داده بود و آنها هم با آن موافقت کرده بودند. /مهر

بازیگر نقش ترامپ در فیلم برنده جشنواره کن بازی می‌کند

سباستین استن که اخیراً با بازی در نقش دونالد ترامپ در فیلم «کارآموز» بر سر زبان‌ها افتاد، در فیلم جدید کریستین مونجیو، کارگردان رومانیایی برنده نخل طلای کن که در سال ۲۰۲۵ تصویربرداری‌اش آغاز می‌شود، نقش‌آفرینی خواهد کرد.

استن که متولد رومانی است، پیش‌تر علاقه خود را به بازگشت به ریشه‌هایش و همکاری با مونجیو ابراز کرده بود. هرچند هنوز جزئیات زیادی از این فیلم منتشر نشده است ولی گفته می‌شود که این اثر بر خلاف سایر فیلم‌های مونجیو در رومانی ساخته نخواهد شد و داستان «آب‌دره» در نروژ می‌گذرد.

داستان فیلم درباره دو خانواده است که در همسایگی هم زندگی می‌کنند و یکی از شرکای هر خانواده ملیتی غیرنروژی دارد. /فارس